

پژواک

نشریه خبری - به کوشش توده‌ایهای مبارز در برلن غربی

شماره ۲ | آذر ۱۳۶۵

شکست "ابتکار دوجانبه"

● ریگان : از هنگام آغاز تماسهای آمریکا با ایران ، نشانه‌های حاکی از دخالت ایرانیه‌ها در اقدامات توریستی مشاهده نشده است .

● رفسنجانی : من بطور جدی معتقدم که آمریکائیه‌ها می‌خواهند از گروه‌های لبنانی به عنوان وسیله اصلاح اشتباهات گذشته خود استفاده کنند .

ترتیب یافته بود بار دیگر تمامی مسئولیت واقعه را شخصا به عهده گرفته گفت : " آنچه که گذشت يك " ريسك واقعا بزرگ " بود ، ولسی من هنوز به صحت تصمیم خود اعتقاد دارم ، چرا که در صورت موفقیت با برد بزرگی همراه می‌بود . آنچه که ریگان به عنوان " ریسکی واقعا بزرگ " از آن نام می‌برد ، تلاشی ناکام در رسمیت دادن بقیه در صفحه ۲

خبر شکست تلاش جدیدی برای "از سرگیری" مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در صدر اخبار خبرگزاریهاست . بنگاههای خبری جهان از پیامدهای ناشی از شکست این تلاش به عنوان " ماجرای ایران " نام می‌برند . رونالد ریگان در صحابه رادیو تلویزیونی نیسماعتهای که برای توضیح پیرامون این ماجرا

سرنوشت يك "شعار"

● خمینی : "کشورهای خلیج فارس خود را فدای رژیم عراق نکنند ، صدام رفتنی است " . چندی است که خبرگزاریها یا بهتر بگوییم متخصصین و کارشناسان غربی در خاور میانه ، اظهار نظر می‌کنند که حکومت صدام از نظر اقتصادی و سیاسی توانایی ادامه جنگ را حتی تا مدت یکسال دیگر ندارد . بدعنا ریهای مالی رژیم صدام بین ۴۰ تا ۶۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود . از طرفی آنها تلویحا جمهوری اسلامی را با توجه به پیروزیهای هرچند کوچک و نسبی ، در دوازدهم طرف برنده دانسته و با در نظر گرفتن سرکوب وحشیانه اپوزیسیون در کشور ، فکر سرنوشتی رژیم خمینی را از سر برد رک کرده و برای روابط دوازدهم مدت با رژیم تهران خود را آماده می‌کنند .

کستش روابط کشورهای چون آلمان فدرال و ایتالیا و ژاپن با ایران از طرفی و کوشش فرانسه و ایالات متحده برای برقراری و توسعه مناسبات و جبران عدم ارتباط گذشته ، از طرف دیگر ، گواه این مدعی است .

حکام تهران با این محاسبه به بسیج نیروی به اصطلاح ملیونی ، برای وارد آوردن ضربه نهایی دست زده‌اند ، تا انقلاب اسلامی را به عراق صادر کنند . ولی این امر با مخالفت و واکنش منفی همه دولت‌های جهان و بی‌وزنه منطقه روبرو گردیده است . حتی طلاس و زسیر دفاع سوریه ، که دلتش را از معدود متحدین ایران است ، در مصاحبه‌ای گفت که " برای ایران فقط صدام حسین مهم است که ما هم می‌خواهیم از شر او خلاص شویم " . او اضافه می‌کند : " ایسران برای کشورهای منطقه خطری ندارد و هیچ کشور دیگری به این جنگ کشیده نخواهد شد ، در غیر اینصورت ما موضع خود را تغییر خواهیم داد " . در عین حال باید در نظر داشت ، که اوضاع ایران با توجه به خیل عظیم قربانیان و معلولین جنگ خانمانسوز ناپسمانی شدید وضع اقتصادی ، بی‌وزنه کمبود ارز در نتیجه کاهش سریع قیمت نفت ، به مرز انفجار رسیده است . نارضایتی مردم به شکل اعتصاب و اعتراض ، تافرار گروه گروه شهروندان جان طلب رسیده به خارج از مرزها ، ابعاد بزرگی بخود گرفته است . جنگ که در ابتدا به تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی کمک کرده بود ، در مقطع فعلی به ضد خود یعنی اسباب تشدید نارضایتی و اعتراض بدل شده است . تا جایی که حتی بازرگان در نامه خود بقیه در صفحه ۲

در حاشیه دستگیری‌های اخیر

«گزارش رسیده از ایران» | در صفحه ۷

در فیلیپین چه می‌گذرد؟

در صفحات ۴ و ۵

برای دفاع از

حقوق بشر و آزادی در ایران

در روزهای ۱۹ و ۲۰ نوامبر سخنماری به ابتکار " اتحاد به بین‌المللی برای دفاع از حقوق بشر و آزادی در ایران " در شهر رم تشکیل شد .

موضوع اصلی این سمینار که تحت پوشش شورای اپالتی رم با شرکت شخصیت‌های برجسته ایرانی و خارجی ، سند یکاها و احزاب سیاسی ایتالیا سازمان یافته بود ، جنگ ایران و عراق و نقشی اروپا در آن ، حقوق بین‌المللی و مسائل مربوط به حقوق بشر و تسلیحات بود .

در این سمینار رفیق پاپک امیر خسروی سخنرانی تحت عنوان " تاثیر جنگ بر نیروهای سیاسی ایران " ایراد کرد .

از مسافرت ابوالحسن بنی‌صدر که به عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران به سمینار دعوت شده بود ، با دخالت وزارت دفاع ایتالیا جلوگیری به عمل آمد . طبق اطلاع ، بنی‌صدر یک هفته پیش از برگزاری کنفرانس اعلام کرده بود که مدارکی دال بر مسئولیت مستقیم دولت ایتالیا در فروش اسلحه به ایران در اختیار دارد .

روز افتتاح سمینار ، مصادف با اجلاس مجلس ایتالیا برای رسیدگی به سوال نمایندگان مجلس این کشور از وزیر دفاع در این رابطه بود .

سمینار در پایان کار خود اطلاعاتی صادر نمود که در آن از جمله تشکیل " دادگاه صدق " (نظیر دادگاه برتراند راسل) پیشنهاد می‌شود . در شماره آینده پژوهک مشروح جریان کار سمینار درج می‌یابد ●

جنگ قدرت

آیتالله منتظری ، چند سال پیش گفته بود : " انقلاب فرزندان را می‌خورد " . اینک ، در جمهوری اسلامی ، نوبت به کسان و فرزندان خود او ، فرارسیده است .

جنگ قدرتی که از همان ابتدای پیروزی انقلاب میان جناحهای حاکمیت در گرفته بود و " وحدت کلمه " آنان را تضعیف می‌کرد ، هم اکنون به مراحل حاد خود رسیده است .

دستگیری گروه مهدی هاشمی از جانب گروه‌بندی‌های گوناگون حاکمیت ، با استقبال شدید روبرو گردیده است . رادیو جمهوری - اسلامی ، پنجم آبانماه ، خبر دستگیری سید مهدی هاشمی و برادرش هادی هاشمی بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر :

"لاشخورها در میدان"

نامه رسیده

شهر سوخته

شعر

اخبار رسیده از ایران

جنگ قدرت

" مسئول دفتر نهضت‌های آزاد پیش و داماد آیت‌الله منتظری " و عدم‌ای از نزدیکان وی را ، اعلام نمود . گفته می‌شود که فرزند آیت‌الله منتظری ، نیز جزو دستگیرشدگان می‌باشد .

این دستگیریه‌ها ، با " اطلاع‌ونظر " آیت‌الله خمینی و به " حکم قوه قضائیه " صورت گرفته است . خمینی در پاسخنامه‌اش به رئیس‌جمهوری وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ، بر " خسب انحراف از انقلاب و اسلام " گروه سید مهدی هاشمی تأکید داشته و مجازات اسلامی آنان را به عهده وزارت اطلاعات رژیم ، واگذار میکند .

۱۶ مه‌ماه ، منتظری در حضور خمینی ضمن اعتراض به این دستگیریه‌ها ، خواهان آزادی آنان می‌شود . در رابطه با همین حوادث ، منتظری استعفای خود را از جانشینی خمینی به وی اعلام می‌دارد که به‌رحال مورد قبول واقع نمی‌گردد .

اتهامات سید مهدی هاشمی و دیگر وابستگان آیت‌الله منتظری ، قتل ، آدم‌ربایی ، سوءاستفاده از اسناد محرمانه دولتی و فعالیت‌های مخفی گزارش شده است .

حوادث اخیر ، با وجود اینکه تضعیف مقام و جایگاه منتظری را بدنبال داشته‌است ، اما بنظر می‌آید که هدف از این جنگ قدرت ، شخص آیت‌الله منتظری ، نبوده است . واقعیت اینست که ارتجاع حاکم از " جانشینی " منتظری بعنوان عنصری بی‌اراده و بی اعتبار و بسودن پشتوانه قدرتمندی ، همچون گروه سید مهدی هاشمی ، نگرانی چندانی ندارد .

در اوضاع و احوال کنونی ایران ، آن چیزی که جناح‌های مختلف حاکمیت را به وحشت می‌انداخت ، نفوذ سید مهدی هاشمی و گروه وی در میان اعضا سپاه ، طلبه‌های جوان ، حوزه‌های علمیه و دیگر ارگان‌های رژیم بود که میتوانست با تأثیر بر " ولی‌فقیه " آینده و بهرگیری از قدرت وی ، بعنوان " ولی‌فقیه " فرمانده کل قوا ، در راه استقرار قدرت آنان در رژیم جمهوری اسلامی مانعی اساسی باشد .

سرنوشت يك

به خمینی ، از ناراضی‌ترین بسیاری از سران رژیم از ادامه جنگ نیز سخن می‌گوید .

درست در چنین اوضاعی است که حکام اسلامی با تعدیل نظر خود از حمله نهایی ، حتی از امکان صلح ، در صورت حذف صدام توسط یسک کودتای آمریکایی سخن می‌رانند . رفسنجانی معمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی اخیراً اعلام نموده : " امید داریم که دنیا با حذف صدام و نجات عراق ، ما را از شروع یک عطیبات وسیع که حتماً تلفات زیادی بدنبال خواهد داشت غنی بکند " . این نظر را باید چراغ سبزی به جهانیان ، بمعنی صرف‌نظر کردن جمهوری اسلامی از صدور انقلاب اسلامی ، ارزیابی کرد . و به این ترتیب است که برچیدن بساط دست‌های

اگر چه سید مهدی هاشمی و گروه وی (هد - فین) ، از آیت‌الله منتظری هواداری می‌کردند اما در چارچوب اسلام فراتر از او عمل می‌کردند آنان با هرگونه مصالحه رژیم با " استکبار " در مورد اتمام جنگ ، حل مسئله گروگان‌ها در لبنان از طریق تن در دادن به سازش با آمریکا و زدو بند های سیاسی با رژیم‌های منطقه و برقراری ارتباط با " شیطان بزرگ " ، مخالفت شدید می‌ورزیدند .

حقیقت این است که فعالیت‌های سید مهدی هاشمی و گروه وی ، چه پیش از انقلاب (از جمله قتل آیت‌الله قاتل شمرآبادی) و چه پس از انقلاب ، همواره با مخالفت روحانیت هوادار " مالکیت نامحدود " ، روبرو بوده است .

سید مهدی هاشمی و گروه وی ، موسوم به هد فین ، بصورت حرکتی تروریستی با بینش بنیادگرایانه از اسلام ، پیش از انقلاب ، طی سه رژیم شاه وارد مبارزه شد . ترور آیت‌الله قاتل شمرآبادی ، بعنوان " آخوند در ساری " ، دستگیری و محکومیت سید مهدی هاشمی را در رژیم گذشته ، بدنبال داشت . پرونده قتل سید مهدی هاشمی ، یکبار دیگر در اوایل انقلاب ، مطرح گردیده بود که بر اساس نفوذ و موقعیت وی ، مسکوت گذاشته شد .

این گروه ، پس از انقلاب نیز ، دست از مبارزه خود علیه " روحانیت راست " و هواداران مالکیت نامحدود ، برنداشت . در اوج جنبش مردم و فعالیت آزاد نیروهای چپ و انقلابی در سال ۵۸ ، درگیریهای " سپاه پاسداران اصفهان " که در آن هنگام تحت نفوذ " خط‌سویها " و پیروز گروه سید مهدی هاشمی بود ، به پشتیبانی از مبارزات دهقانان لنجان اصفهان ، با زمین داران منطقه - که عمدتاً از بازاریان اصفهان بودند - و از حمایت " حوزه علمیه " و " بازاروی مسلح آن ، یعنی ، " کمیته‌های انقلاب اسلامی " اصفهان برخوردار بودند ، به پیروزی موقت دهقانان و انحلال " کمیته انقلاب اسلامی " انجامید . و امروز پس از ۷ سال ، روزنامه‌های ایران خیر تشکیل مجدد کمیته‌های اصفهان را

میدهند .

پس از انحلال کمیته‌ها ، با فشار روحانیت " حوزه علمیه اصفهان " و میانجیگری مهدوی کسی دو نفر از رهبران سابق کمیته‌های انقلاب اسلامی و از جمله بحرینی ، به ترکیب شورای رهبری جدید سپاه ، منصوب گردیدند . شخص نامبرده نیز از سوی هواداران سید مهدی هاشمی ، ترور گردید . واقعیت این است که سید مهدی هاشمی و

گروه وی ، با وجود داشتن مواضع رادیکال علیه سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان و بقول خودشان " استکبار داخلی " و با وجود داشتن مواضع جدی علیه کشورهای امپریالیستی و بقول خودشان " استکبار جهانی " ، از بینشی بغایت ارتجاعی که از اعتقاد آنان به بازگشت به صدر اسلام و " حکومت طی‌وار " ناشی می‌شود ، برخوردارند .

بدلیل همین بینش واپس‌گرایانه و ارتجاعی است که گروه سید مهدی هاشمی ، دست در دست نیروهای اسلامی راست به سرکوب سازمان‌های مترقی و دمکرات چپ پرداخت .

در سال ۶۱ پس از سرکوب نیروهای اپوزی - سیون و انقلابی و با فروکش کردن جو انقلابی روحانیت راست که احساس قدرت کرده بود ،

همزمان با طرح پرونده قتل شمرآبادی با استفاده از زمینه مساعد در فلاورجان اصفهان ، دست

به تشکیل کمیته زد که به درگیری مسلحانه و خونین سپاه منطقه علیه کمیته فلاورجان منجر گردید .

و درست در فروردین ماه ۶۲ ، پس از یورش به حزب توده ایران است که ، مهدوی کنی صحبت از خاکریز بعدی در اصفهان میکند .

در آن هنگام ، مهدوی کنی و روحانیت سنتی موفق به تلاشی این خاکریز ، نگردیدند .

در این میان ، گروه سید مهدی هاشمی ، که با در دست داشتن رهبری نهضت‌های رها پیش سپاه ، موفق به گسترش اقدامات تروریستی و بنیادگرایانه خود در منطقه (از لبنان گرفته تا افغانستان) ، گردیده بودند ، بدلیل اختلافات دیرینه‌شان با " روحانیت راست " در جناح‌بندی‌های اصلی قدرت از حمایت

هاشمی رفسنجانی و هواداران وی برخوردار بقیه در صفحه ۷

سیاسی تلفیق نموده و نیروهای جهانی را جهت قبول پیروزی ایران و یا حداقل خنثی کردن مخالفت آنان قانع نماید .

سرکوب گروه هاشمی ، آزادی گروگانها و کوشش در جهت رسمی کردن روابط با آمریکا و سعی در جلب اعتماد ارتجاع منطقه و نزدیکی به آنها ، از جمله اقدامات است که سیاست‌یاد شده را به عیان آشکار می‌سازد . بهبود نیست کسه رفسنجانی با افتخار از " جلوه‌گیری از حرکت دانشجویان خط امام بطرف سفارتخانه های کویت و عربستان سعودی در ۱۳ آبان " یاد می‌کند .

نتیجه موفقیت آمیز این سیاست را نویسنده ستون " دیدگاه " کیهان در ۲۶ آبان با این ادعا که

بقیه در صفحه ۷

که کارش سازمانده می‌صدور انقلاب به لبنان و عربستان سعودی و شیخ نشینها و افغانستان است ، یعنی دارودسته سید مهدی هاشمی ، در دستور ریز قرار می‌گیرد . بنیادگرایان منطقه نیز به تلاطم افتاده و همزمان علیه این نقشه فعالیت خود را تشدید می‌کنند . درگیریهای حزب الله لبنان با نیروهای سوری و بالاخره ورود کاردار سفارت سوریه در تهران توسط هواداران سید مهدی هاشمی ، حلقه‌های زنجیر این اقدامات می‌باشند . بنابراین طبیعی است ، که رهبری سازمان نهضت‌های رهایی بخش باید از عناصر بنیادگرا و لاجوب پاک می‌شد ، تا رفسنجانی آسوده خاطر از هر مزاحمتی بتواند پیروزیهای مقطعی نظامی در جنگ را با مذاکرات

شکست ...

به روابط بده و بیستان های موجود بیسن جمهوری اسلامی و آمریکا و ارتقاء آن تا سطح روابط رسمی و علنی و دولت از طریق مسافرت یک هیئت عالی رتبه آمریکائی مرکب از رابرت مک - فارلین ، مشاور امنیتی پیشین ریگان و رئیس فعلی " مرکز پژوهشهای استراتژیک و بین‌المللی " سرهنگ الیور نورث از مقامات شورای امنیت ملی و سه مقام دیگر آمریکائی به همراه هواپیمای حامل قطعات جنگی به ایران است .

مسلماً تلاش جدید در واقع ابتکاری دو جانبه از طرف ریگان و مشاورانش و جناحی از حاکمیت جمهوری اسلامی و سعی در سری نگذاشتن آن پیکار رسیدن به نتیجه مطلوب (حتی در حوزه مقامات رسمی و دولت) به خاطر حساسیت مسئله در ایران بوده است .

روزنامه " لومتن " چاپ فرانسه در ششمین شماره ۱۵ آبان خود می نویسد : " ۰۰۰ اگر مک - فارلین به تهران سفر کرده ، قطعاً با اطلاع و توافق مقامات ایرانی بوده است ."

ریگان که بدنبال علنی شدن جریان تحت فشار مخالفین سیاسی خود در هیئت حاکمه ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است ، دلایل خود مبنی بر دست زدن به چنین " ریسک بزرگی " بدون اطلاع حتی کابینه ایالات متحده را " تقویت عناصر معتدل " در ایران بمنظور تلاش برای " بازگرداندن ایران به جمع کشورهای با احساس مسئولیت ، پایان دادن به حمایت ایسرا - از تروریسم ، " پایان آبروندانه جنگ ایران و عراق " و بالاخره آزادی گروگانهای آمریکائی تحت اسارت گروههای بنیادگرای اسلامی در لبنان " ، ذکر میکند .

هتل هیلتون تهران اقامت داشتند چه مذاکراتی بین آنان و مقامات ایرانی صورت گرفته است ؟ به فرض صحت ادعای رفسنجانی که ملاقاتی با هیئت صورت نگرفته و خمینی هرگونه ملاقات رسمی را ممنوع اعلام کرده بوده است ، آیا حتی صحت این ادعا دلیل تلاشی موفق جناحی از حاکمیت که در دست زدن به این ابتکار شرکت داشته بمنظور جلب موافقت رقبای و مخالفان برای مذاکرات رودررو با مقامات عالی رتبه آمریکائی نیست ؟

مسلماً اعتراف شتاب زده و لحن حق بجانب سخنان هاشمی رفسنجانی در رابطه با سفر هیئت آمریکائی به تهران که روزنامه اطلاعات آنرا " نوی تقدم و پیشدستی بجا و به موقع ضروری " که در صورت تاخیر " چه بسا که نتایج معکوس نیز بیارمی آورد " می نامد ، آنها هم پس از علنی شدن مسئله از طریق یک روزنامه عربی زبان چاپ نیکویا نودی از کوشش جناح مبتکر در جمهوری اسلامی برای توجه قضیه پس از شکست موعودی در متقاعد کردن مخالفین و بازگذاشتن راه برای دست زدن به ابتکارات احتمالی دیگر در این زمینه است . هاشمی رفسنجانی در سخنرانی روز ۱۳ آبان ضمن اشارات زیرکانه به سابقه معاملات بده و بیستان های غیر رسمی با منابع آمریکائی از جمله میانجیگری ایران در حل مسئله هواپیمای TWA از طریق مذاکره با " دوستان جمهوری اسلامی " در لبنان میگوید :

" ۰۰۰۰ ثابت کنید که علیه ما اعمال خصومت نمی کنید ، ما به عنوان یک حرکت انسانی مثل هواپیمای TWA (تی دپلیو) نظران را به دوستان مان در لبنان و جاهای دیگر می گوئیم و اگر آنها حرفشوی از ما داشته باشند آن بدبخت هائیرا گروگان هستند آزاد خواهند کرد . ۰۰۰۰۰۰ " وی اضافه می کند : " شرطش این است که آمریکا

روابط تا حد روابط رسمی واداشته و سفر مک فارلین و همراهان به تهران را در پی داشته است ، در درجه اول نه استقبال و درمساندگی رژیم جمهوری اسلامی در ادامه جنگ و مواجهه با بحران داخلی ، نه عدم امکان ادامه روابط در خفا به طر رشد سطح و حجم آن و نه بزم حکام چ ۱۰ . نشانه کردن نهادن جهانیان به " حقانیت " چ ۱۰ و اعتراف به ثبات و قدرتمندی آن ، بلکه پیش از همه نتیجه استراتژی جدید امپریالیسم آمریکا در رابطه با رژیم چ ۱۰ (موا) فقت با پایان " آبروندانه " جنگ ایران و عراق از طریق حذف صدام ، نشان دادن آمادگی برای حذف نام ایران از سیاهه کشورهای حامی تروریسم (و ۰۰۰۰۰) و چشمپوشی دولتمردان چ ۱۰ از خواستههای حداکثر خود (صدور انقلاب اسلامی ، ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم عراق ، دشمنی و آشتی ناپذیری مادام العمر با آمریکا و هم پیمانانش در منطقه و ۰۰۰۰) است .

اما آنچه که در مورد دلائل شکست ابتکار میتوان گفت اینستکه ، ظیغم موافقت همه دوایر اصلی قدرت در جمهوری اسلامی با رسمیت بخشیدن به روابط با آمریکا ، شکست ماجرا نشان داد که نیروهای مخالف و خواهان " ادامه مبارزات ضد استکباری " هنوز با اتکا بر قدرت به صحنه کشاندن " امت حزبالله " از توان به کرسی نشاندن " پیام مقدس ۱۲ آبان " برخوردارند .

سخنان موسوی خوئینیها در دیدار با دانشجویان اشغال کننده سفارت آمریکا در سال روز ۱۲ آبان و قطعنامه راهپیمائی ۱۲ آبان که از طرف دفتر تحکیم وحدت صادر شد نشانه های چنین موضعی می باشند . خوئینیها در جمع دانشجویان اشغال کننده سفارت آمریکا و در -

آنچه که طرفین مبتکر معامله را به دست زدن به ابتکار جدید " فتح باب مذاکرات " و ارتقاء روابط تا حد روابط رسمی واداشته و سفر مک فارلین و همراهان به تهران را در پی داشته است ، در درجه اول نه استقبال و درمساندگی رژیم جمهوری اسلامی در ادامه جنگ و مواجهه با بحران داخلی ، نه عدم امکان ادامه روابط در خفا به طر رشد سطح و حجم آن و نه بزم حکام جمهوری اسلامی نشانه کردن نهادن جهانیان به " حقانیت " چ ۱۰ و اعتراف به ثبات و قدرتمندی آن ، بلکه پیش از همه نتیجه استراتژی جدید امپریالیسم آمریکا در رابطه با رژیم چ ۱۰ (موافقت با پایان " آبروندانه " جنگ ایران و عراق از طریق حذف صدام ، نشان دادن آمادگی برای حذف نام ایران از سیاهه کشورهای حامی تروریسم و ۰۰۰۰۰) و چشمپوشی دولتمردان چ ۱۰ از خواستههای حداکثر خود (صدور انقلاب اسلامی ، ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم عراق ، دشمنی و آشتی ناپذیری مادام العمر با آمریکا و هم پیمانانش در منطقه و ۰۰۰۰۰) است .

واقع خطاب به رفسنجانی و همکارانش که شرط مذاکره با آمریکا را " پیاده شدن آمریکا از خرس شیطان " میداند ، می گوید : " ۰۰۰۰ آمریکا الان با پیشنهاد از دست دادن ارزشهای روشن و آشکار انقلاب را نپسندد بلکه چپسزی میگوید که مکروه است . یک چیزی که انسان گمان می کند این به جایی از جاهای انقلاب لطمه نمی خورد . ۰۰۰۰۰۰ نمی شود سر انقلاب راکاه گذاشت . می فهمند که چی به نفع آمریکاست و قهرا " به ضرر ماست . ۰۰۰۰۰۰ خلاصه اگر شیطان آمد از همان دم در باید بیرونش کرد . حتی اگر بخواید وارد شود و حرف هم نزنند حتی بقیه در صفحه ۱

از خرس شیطان نباید پائین ۰۰۰۰۰۰ گویاتر از این ، سخنان هاشمی رفسنجانی در سخنرانی ۱۱ آبان است :

" من بطور جدی معتقدم که آمریکائیها میخواهند از گروگانهای لبنان به عنوان وسیله اصلاحات اشتباهات گذشته خود استفاده کنند . ۰۰۰۰ برای بیان صریح نظر رفسنجانی شاید بتوان سخنان وی را با این جمله که " بنابراین باید بطور جدی در پی فتح باب مذاکرات بود " ، تکمیل کرد .

آنچه که طرفین مبتکر معامله را به دست زدن به ابتکار جدید " فتح باب مذاکرات " و ارتقاء

آنچه را که در مورد لزوم سربت مسئله تساه حصول نتیجه مطلوب می توان گفت رونالد ریگان چنین بیان می کند : " ۰۰۰۰ خطر قابل ملاحظه متوجه کسانی بود که ما با آنها در تماس بودیم . در واقع نیز طرف ایرانی مورد مذاکره و شریک ابتکار جدید علیرغم اقدامات به موقع و حساب شده علیه مخالفین و بستن دست و زبان آنها (از جمله دستگیری داریو دسته مهدی هاشمی) می بایست دست به عصا و با احتیاط لازم عمل میکرد . است .

در طول ۵ روزی که مک فارلین و همراهانش به اعتراف مقامات درجه اول جمهوری اسلامی در

در فیلیپین چه می‌گذرد؟

اوضاع در مجمع‌الجزایر فیلیپین همچنان نا آرام است. هفته گذشته بدنبال قتل یکی از فعالین سندیکایی بنام "رولاند واولایا"، توسط نظامیان دست راستی، که در راس آنها از جمله ژنرال "انریل" وزیر دفاع رژیم گذشته و همچنین وزیر دفاع کابینه خانم "گورازون آکینو" رئیس جمهور جدید، قرار دارد، به تشنج‌های داخلی که پس از فرار "فردیناند مارکوس" و بقدرت رسیدن خانم آکینو لحظه‌ای فروکش نکرده است، دامن زده شد.

سازمانهای مترقی چپ و در راس آنها "جبهه دمکراتیک ملی"، که ستون اصلی آنترا حزب کمونیست فیلیپین و بازوی مسلح آن "ارتش نین خلق" تشکیل می‌دهند، مردم فیلیپین را به اعتراض و تظاهرات علیه این جنایت فجیع دعوت نمودند. بدین ترتیب خیابانهای مانیل شاهد بزرگترین نمایش اعتراضی، پس از فرار رئیس جمهوری سابق "مارکوس" بود. به گفته رهبران اپوزیسیون چپ و همچنین ناظران خارجی حدود یک میلیون نفر در سرتاسر فیلیپین دست به تظاهرات زدند و خواستار برکناری سران خائن ارتش "مارکوس" که در کابینه دولتی جدید نیز لانه کرده‌اند، شدند. بدنبال این تظاهرات، ژنرال "راموس" رئیس کل قوای نظامی فیلیپین بسمه نظامیان دستور داد، که از دستورات "انریل" وزیر دفاع، پیروی نکنند. چند روز بعد، دستور برکناری "انریل" از طرف خانم "آکینو" رسماً صادر گشت و بجای او معاونش به این سمت برگمارده شد. این اقدام، که برای فرونشاندن آتش خشم نیروهای مترقی انجام گرفت، بیشک قادر به تخفیف بحران داخلی فیلیپین نخواهد بود.

مجمع‌الجزایر فیلیپین با جمعیتی بالغ بر ۵۵ میلیون نفر، در جنوب شرقی قاره آسیا واقع است. بیش از ۸۵ درصد مردم فیلیپین کاتولیک هستند. فیلیپین کشوری صنعتی-کشاورزی است. حدود ۴۶ درصد شاغلین، در عرصه کشاورزی به کار مشغولند. قسمت اعظم صنایع فیلیپین را تولید کالاهای مصرفی و صنایع مونتاژ تشکیل می‌دهد. بیش از نیمی از سرمایه گذارهای بخش صنعت در فیلیپین، توسط کنسرنهای خارجی و قبل از همه آمریکایی صورت می‌گیرد. فیلیپین دارای منابع زیرزمینی زیادی مانند معادن طلا، نقره، کروم، آهن، سرب، مس و روی می‌باشد. نزدیک به ۲۵ درصد جمعیت فیلیپین بیسوادند (آمار سال ۱۹۸۵). میزان بیکاری بالغ بر ۳۰ درصد و تورم ۵۲ درصد است. فیلیپین به محترمس کشورهای که با آنان روابط بازرگانی دارد، یعنی ایالات متحده، ژاپن و کشورهای بازار مشترک ریفی مجموعاً بیش از ۲۶ میلیارد دلار مقروض است (آمار سال ۱۹۸۴).

هنگامی که در سال ۱۹۶۶ "فردیناند مارکوس" بعنوان ششمین رئیس جمهوری فیلیپین به قدرت رسید، وعده داد که بزودی از فیلیپین "یک کشور مدرن و از مردم آن يك ملت قدرتمند و بزرگ" خواهد ساخت. اقداماتی که مارکوس برای مد رتبه کردن کشور به انجام آنها مبادرت ورزید، خیلی زود ماهیت ضد مردمی خود را آشکار ساخت. در سال ۱۹۶۷ قانون حمایت از سرمایه‌های خارجی در مقابل دولتی شدن مراکز تولیدی و صنعتی وضع شد و به کنسرنهای خارجی برای چپاول مردم فیلیپین و تبدیل این کشور به بازار مصرف کالاهای بنجل وارداتی، دست بازتری داده شد. بدین ترتیب فیلیپین پس از سنگاپور و کره جنوبی سومین کشوری بود، که در جنوب شرقی آسیا سیاست "درهای باز" را در پیش گرفت.

سیاست وطن فروشانه مارکوس، خیلی زود پیامدهای وحشتناک خود را در زندگی مردم و بویژه زحمتکشان فیلیپین به نمایش گذاشت. در حالیکه نزدیک به ۸۵ درصد درآمد ملی کشور نصیب مارکوس و خانواده و نزدیکان وی می‌گشت، سطح زندگی بیش از ۸۰ درصد مردم زیر مرز فقر بود. در واقع مواعید مارکوس برای "قدرتمند کردن ملت فیلیپین" را می‌توان با وعده‌های شاه معدوم برای رساندن ایران به "دروازه‌های تمدن بزرگ" یکی دانست. این اقدامات جز به فرسودن کنسرنهای چپالگر خارجی و مشتی سرمایه دار بوروکرات و تکنوکرات داخلی و فقر و فلاکت روزافزون زحمتکشان شهرو روستا نینجامید. امپریالیسم آمریکا، که در چهره مارکوس، رئیس جمهوری مورد سلیقه خود را می‌دید (برای انحصارات آمریکایی در سرمایه گذارهایشان در فیلیپین، حداقل ۳۰۰ درصد سود خالص تضمین می‌شد)، با تقویت ارتش سرکوبگر و نیروهای امنیتی و گسترش پایگاه‌های نظامی خود در فیلیپین، رویای تبدیل این کشور به "گورستان سکوت و جزیره آرامش" را در سر می‌پروراند.

جنبشهای اعتراضی علیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی، رفته رفته پا می‌گرفت. وجود احزاب بورژوازی بزرگ مانند "حزب لیبرال" و "حزب ملی" به عطش نیروهای مترقی برای دمکراسی و بویژه آن بخش از روشنفکران خلقی که بطور روزافزون به جنبش اعتراضی زحمتکشان می‌پیوستند، تسکین نمی‌داد. حزب کمونیست سنتی فیلیپین، که در دوران جنگ جهانی دوم، مبارزات مردم را علیه اشغالگران ژاپنی هدایت نموده و دارای اعتباری در میان زحمتکشان بود، در آغاز حکومت مارکوس نسبت به آن دچار راست روی شد و همواره بسمه دنبال یافتن راههای قانونی برای ادامه فعالیت می‌گشت. دست شستن از مبارزات پیگیر انقلابی، که تا اواسط دهه ۵۰ بطور عمده به شکل مسلحانه صورت می‌گرفت و روی آوردن به اشکال مبارزاتی آرام و مسالمت‌آمیز که بسا

نوسانات فرمیستی و دنباله روانه نسبت به رژیم مارکوس همراه گشته و از اواخر دهه ۶۰ بسمه گرایش غالب در حزب کمونیست سنتی بدل شده بود، از نفوذ و اعتبار این حزب در بین زحمت‌کشان بتدریج می‌کاست و آنرا از ایفای يك نقش واقعی انقلابی باز می‌داشت. در سال ۱۹۶۸ در حزب کمونیست فیلیپین انشعابی رخ داد. نیروهای جدا شده از این حزب، که کسبیده در آغاز دارای گرایشات ماژویستی بودند، در همان سال حزب کمونیست جدیدی تأسیس نموده و به فعالیت زیرزمینی مسلحانه علیه رژیم مارکوس دست زدند. مبارزات جانانه حزب کمونیست جدید و بویژه بازوی مسلح آن "ارتش نین خلق" که در سال ۱۹۶۹ بطور عمده از پارتیزانهای بازمانده از دوران جنگ رهایی بخش علیه اشغالگران ژاپنی تشکیل شده بود، علیه رژیم خونریز و تا دندان مسلح مارکوس، احترام و تحسین همگان را برانگیخت. شماره اعضای حزب کمونیست جدید، در شهر و روستا با شتاب رو به افزایش نهاد. فقط تعداد پارتیزانهای مسلح حزب، که در "ارتش نین خلق" متشکل بودند، در سال ۱۹۸۲ بالغ بر ۲۱ هزار رزمنده زن و مرد بود. بموازات گسترش همه‌جانبه مبارزه، حزب کمونیست جدید بتدریج از اندیشه‌های ماژویستی فاصله می‌گرفت.

با تشدید مبارزات اعتراضی مردم فیلیپین علیه فقر و بیکاری و برضد شرکت فیلیپین در جنگ ویتنام و گسترش جنبشهای دانشجویی، که در پایان به برقراری حکومت نظامی در سال ۱۹۷۲ منجر شد، حزب کمونیست جدید فیلیپین ضرورت تشکیل جبهه‌های را که بتواند اقشار مختلف اجتماعی را در خود متشکل نموده و مبارزات آنها را در مسیر صحیح هدایت کند، تشخیص داد. به این ترتیب به ابتکار این حزب "جبهه دمکراتیک ملی" پایه ریزی شد. این جبهه سازمانهایی چون "جوانان ناسیونالیست"، "سازمان کارگران انقلابی"، "شورای دهقانان انقلابی"، "اتحادیه زنان میهن پرست"، "اتحادیه معلمان ناسیونالیست" و "انجمن مسیحیان جنبش‌های بخش" را در خود متشکل می‌کرد. تعداد اعضای این جبهه در سال ۱۹۸۵ بالغ بر یک میلیون نفر می‌شد. امروزه از جمعیت ۵۵ میلیونی فیلیپین حدود ۱۰ میلیون نفر از این جبهه هواداری می‌کنند.

مقارن اوجگیری جنبش اعتراضی و تشدید مبارزات مسلحانه "ارتش نین خلق" و پس از برقراری حکومت نظامی، حزب کمونیست سنتی فیلیپین به معاشات با رژیم مارکوس پرداخت و اعلام آمادگی کرد، که از اقدامات به اصطلاح مثبت این رژیم پشتیبانی خواهد کرد. مارکوس هم بدلیل اینس کردنش، زمینه فعالیت نیمه علنی حزب مزبور را فراهم آورد. در نتیجه این سیاست اپورتونیستی

راست بسیاری از نیروهای صادق و انقلابی صفوف حزب کمونیست سنتی را ترک کردند و بخشی از آنها اقدام به تشکیل "گروه مارکسیستی-لنینیستی" نمودند، که امروزه دانشه فعالیت آن عمدتاً به شهر مانیل محدود می‌شود. به این ترتیب دو مین اشعاب بزرگ در حیات حزب کمونیست سنتی فیلیپین تکوین یافت.

بعوارات اشعاب در حزب کمونیست سنتی و تحلیل رفتن و منزوی شدن آن در میان زحمتکشان که نتیجه سیاست مخرب و اپورتونیستی حمایت از مارکوس بود، حزب کمونیست جدید فیلیپین و بازوی مسلح آن "ارتش نوین خلق"، گسترش و نفوذ چشمگیری می‌یافتند. با اینکه ضربات وارده به این حزب بعضاً بسیار هولناک بود، ولی پیگیری انقلابی باعث می‌شد که حزب هر بار نیرومندتر از پیشینا خیزد. "جبهه دمکراتیک ملی"، در ۵۸ ایالت از مجموعه ۷۲ ایالت فیلیپین به نیروی قابل توجهی تبدیل شده و مبارزات مردم را رهبری می‌نمود. بسیاری از مناطق فیلیپین و از جمله بیش از ۲۰ درصد روستاهای کشور تحت کنترل حزب کمونیست و ارتش نوین خلق قرار داشت. در این مناطق اداره امور مردم به خود آنها واگذار شده بود. در عین حال حزب مدتها بود، که مرکز نقل فعالیت‌های خود را متوجه شهرها نموده بود.

طبق برنامه جدید "جبهه دمکراتیک ملی" این جبهه برای ادامه مبارزه "بطور عمده به نیروهای خود تکیه می‌کند. این جبهه در عین حال از دولتها و جنبشهای انقلابی قبول کمک‌های سیاسی و مادی می‌کند، بشرطی که ایمن ککها به چیزی مشروط نباشد. این جبهه مبارزه خود را بخشی از مبارزه جهانی علیه امپریالیسم می‌داند، که توسط جنبشهای رهایی‌بخش، ملی، احزاب انقلابی، کشورهای سوسیالیستی، دولتهای مستقل و فدا امپریالیست و انسانهای زحمتکش در کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی انجام می‌گیرد. تماسهای بین المللی "جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین" امروزه بطور عمده روی جنبشهای آزاد بیخشم مانند "فارا بوند و مارتی" در السالوادور و "پولیساریو" در صحرای غربی متمرکز است" (رجوع شود به متن آلمانی برنامه جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین).

در برآمد دهه ۸۰ و با تعمیق تضادهای اجتماعی و گسترش خیزشهای انقلابی، چشم انداز یک انقلاب دمکراتیک در فیلیپین پدیدار گشت. بحران زلزله و اقتصاد کسوف کشور، موفقیت‌های پی‌درپی و خیره کننده حزب کمونیست و بازوی مسلح آن "ارتش نوین خلق" و روحیه نامساعد ارتش مارکوس، باعث شد که بدنبال قتل یکی از رجال اپوزیسیون لیبرال یعنی "بگنیو آکینو" (همسر فقید رئیس جمهوری فعلی)، حرکت‌های اعتراضی و اعتصابی و شور انقلابی، سرتاسر خاک فیلیپین را فرا گرفته و ارکان رژیم وابسته به امپریالیسم را به لرزه در آورد. واشنگتن برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن جنبش انقلابی، که می‌توانست رهبری

کامل آنرا بدست کمونیستها بیاورد، ترفند "انقلاب سلامت آمیز و برق آسا" را در پیش گرفت. اجزای این ترفند را پشت کردن ارتش به مارکوس و اعلام وفاداری آن به خانم آکینو - که بخاطر قتل همسرش توسط مارکوس در بین مردم محبوبیتی بدست آورده بود و اپوزیسیون لیبرال را گرد خود جمع کرده بود، تشکیل می‌داد.

با فرار فردیناند مارکوس در فوریه سال ۱۹۸۶ اولین مرحله جنبش انقلابی مردم فیلیپین قرین موفقیت شد. خانم آکینو با ادای سوگند ریاست جمهوری، زمام امور را در کشور بدست گرفت. وی بلافاصله اقدام به آزاد ساختن زندانیان سیاسی و از جمله عدای از رهبران برجسته حزب کمونیست و ارتش نوین خلق از سیاهچالها نمود. حزب کمونیست فیلیپین، که در مرحله انتخابات ریاست جمهوری پیش از فرار مارکوس و در رقابت بین او و آکینو، دست به تحریم انتخابات زده و آنرا آمریکایی خوانده بود، بعد از فرار مارکوس، طی پیامی به خانم آکینو، حمایت مشروط خود را از وی، در صورتی که او به خلق متکی باشد و به اهداف انقلاب پشت نکند، اعلام داشت. این حزب همچنین سیاست تحریم انتخابات را در آن مقطع نادرست و چسپ روی ارزیابی نموده و صادقانه از خود انتقاد کرد. سقوط دیکتاتوری بیست ساله مارکوس اگر چه اولین مرحله جنبش انقلابی مردم را با موفقیت به پایان برد، ولی خود سرآغازی برای مبارزه نیروهای انقلابی و در رأس آنها "جبهه دمکراتیک ملی" برای تثبیت و گسترش دستاوردهای انقلابی از یکطرف، و نیروهای بورژوازی لیبرال و محافظه کار برای محدود نمودن دانشه جنبش انقلابی از طرف دیگر است.

* * *

رویدادهای فیلیپین طی ۹ ماهی که از سرنگونی دیکتاتوری مارکوس می‌گذرد، نشانگر آنست، که دولت جدید که بطور عمده سیاستمداران راست رژیم گذشته را در خود گرد آورده، برای زد و بند با ارتش و جلب حمایت نظامیان مرتجع و ضد کمونیست، هر روز بیشتر از وعده‌های اولیه خود برای انجام اصلاحات اقتصادی فاصله می‌گیرد. خانم آکینو در مصاحبه تلویزیونی اخیر خود پس از برگزینی "انریل" اعلام نمود، که برای نشان دادن "حسن نیت" خود به "ارتش مستقل" که از وی حمایت می‌نماید، تمام وزرای متایل به چپ را برگزیند خواهد کرد! خانم آکینو در حالی می‌خواهد به این اقدام دست زند که در مذاکرات خود با چریک‌های ارتش نوین خلق مصرا نه از آنها می‌طلبد، که سلاح‌های خود را تسلیم نمایند. امرای مرتجع ارتش، که خواهان جلوگیری از روند مذاکرات خانم آکینو با حزب کمونیست برای آتش بس و فعالیت قانونی کمونیستها هستند، با تحریکات مسلحانه پی‌درپی و جنایاتی که در مورد شخصیت‌های جنبش انقلابی چپ مرتکب می‌شوند - آخرین نمونه آن قتل سندیکالیست معروف "اورلانسد" اولالیا" است - روند تثبیت اوضاع و گسترش

د مکرسی را با موانع جدی روبرو ساخته‌اند. به همین دلیل است که مذاکرات خانم آکینو و رهبران چریک‌ها تا کنون به نتیجه عملی نرسیده و کمونیست‌های مسلح "ارتش نوین خلق" در چنین اوضاعی حاضر به استرداد سلاح‌های خویش نیستند.

"ساتوراوکامبو" مسئول مذاکره بین چریک‌ها و دولت برای آتش بس، در مراسم تشییع جنازه سندیکالیست فیلیپینی، در هفته گذشته گفت: "کمونیستها برای مذاکره آماده‌اند. ولی دولت باید بداند که این آمادگی شامل ادامه مبارزه مسلحانه هم می‌شود. ما خواهان صلحی هستیم که بر پایه عدالت اجتماعی استوار باشد. اما اگر جنایاتی از نوع قتل "رولاند اولالیا" تکرار شوند، دیگر جایی برای صلح متکی بر عدالت باقی نخواهد ماند."

آینده نزدیک نشان خواهد داد، که کمونیست‌های فیلیپین و سازمانهای متحد آنها، برای کوتاه کردن دست رجال محافظه کار و نظامیان مرتجع از مسئولیت‌های دولتی و ترفیق رئیس جمهور جدید، برای احترام گذاشتن به آزاد بهیهای دمکراتیک و از جمله تأمین فعالیت قانونی "جبهه دمکراتیک ملی" و دست یازیدن به اصلاحات عمیق اجتماعی، تا چه اندازه موفق خواهند بود. آنها برای حصول به هدف این مرحله از مبارزه خویش، روزهای دشواری را در پیش دارند.

* * *

راه شهدای حزب دمکرات کردستان

راه رهایی خلق کسرد از

ستم ملی است

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۴/۸/۶۵، شهادت عبدالحکیم رضائی عضو کمیته مرکزی و سه تن از یاران همزمش را، در نبرد قهرمانانه با مزدوران رژیم ج ۱۰ اعلام کرد. ماست. رژیم ددمش ج ۱۰ با کشتار خلق کرد و پشمرگان دلیر آن، موفق به خاموش کردن فریاد حق طلبانه خلق کرد، نخواهد شد و صفوف حزب دمکرات از قهرمانانی چون عبدالحکیم رضائی و یارانش هرگز خالی نخواهد ماند.

نامه رسیده:

"لاشخورها در میدان"

از بهمن فروتن چهره مردمی و سرشناس ورزش ایران، که سالها در مقام مربیگری تیم فوتبال هما و همچنین تیم ملی فوتبال کشورمان فعالیت داشته، نامهای بدستمان رسیده است.

بهمن فروتن بمثابة یکی از دست اندرکاران آزموده ورزش ایران، در این نامه ضمن افشای سیاست ضد مردمی و ورزش ستیز حکام مرتجع جمهوری اسلامی، دیدگاههای خویش را در باره

آنها از آسیا افتاده است
دارها برچیده، خونها شسته اند
جای رنج و خشم و عصیان پوته ها
پشکبنهای پلیدی رسته اند *
م . امید *

يك روز پیش از ورود "دیتیش گشمر" وزیر امور خارجه آلمان فدرال در مرداد ماه ۱۳۶۳ به ایران، حبیب خیبری بازیکن تیم فوتبال هما و کاپیتان تیم ملی اعدام شد. عده زیادی از ورزشکاران، دوستان و آشنایانیکه بر سر خاک حبیب حاضر شده بودند مورد تهاجم مأمورین کمیته قرار گرفته چشم بسته به "اوپسن" منتقل شدند.

پس از بازجویی های معمول، نوار ویدئویی اعترافات حبیب نشان داده شد. در خاتمه یکی از جلادان ج ۱۰ سکوت انسانهای شریفی را که جریشان حضور بر سر خاک عزیز بود، با چند آیه از قرآن شکست و گفت: "لا بد معتقدید که حکم اعدام برای معدوم با توجه به جرائم و اعترافاتش، حکم غیر عادلانه ای بوده است. ما به شما حق میدهم، اما ما خیبری را به خاطر جرائمش اعدام نکردیم. ما او را به این دلیل اعدام کردیم تا درس عبرتی برای جوان های دیگر شود. . . ."

..... ورزش برای جماعت ورزشکار و ورزش - دوست کشورهای تحت ستم وسیله ایست بسیاری ابراز وجود و نشان دادن هویت ملی، وسیله ایست برای تجلی اصل برابری استعدادهای بین ملتها و نژادهای مختلف. جمهوری اسلامی همای سیاستهای ضد مردمی، ضد ملی و ضد فرهنگی با ورزش ستیزی و بخصوص با تهاجم وحشیانه به نسل جوان ملکتان، ورزش ایران را از امکان عرض اندام در صحنه های بین المللی محروم کرده است. روزنامه ورزشی "کیکر" پک فوتبال ایست ایرانی را در تیم هفته انتخاب کرده و او را بازیکنی مافوق عالی دانسته است.

جمهوری اسلامی حبیب خیبری، یکی از بهترین فوتبال ایست های قاره آسیا را به جرم مصویت در سازمان مجاهدین خلق ایران و -

علل و عوامل درگیریهایی اخیر در صحنه ورزش ایران - که بپوزه پسران شکست تیمهای ورزشی اعزامی به بازیهای آسیایی سنول، تشدید شده و برخی حرکات اعتراضی مردم را نیز پیامد داشته است - بیان نموده است. مسائل جالب مطرحه در این نامه، ما را بر آن داشت، که بخشهایی از آنرا از نظر خوانندگان "پژواک" بگذرانیم:

"دادن درس عبرت" به جوانها اعلام میکند مری و همبازیانش را وادار به مهاجرت میکند انسانهای لایق و کاردان را کنار میگذارد و - بدین ترتیب سعی میکند تا فوتبال را از بین ببرد چون از تماشاگر زیاد وحشت دارد، چون فرهنگ سابقه با نماز جمعه جور در نمی آید. اما به یکباره بی میرد که فوتبال پول ساز است و نیز می توان در میدان های بین المللی استفاده تبلیغاتی از آن کرد.

انسانهای دلسوز ولی تنها و جوانهای "درس عبرت گرفته" را به اردو میبرند تا در میدان "سنول" فوتبال ایران را نجات دهند. ولی فوتبال ایران در جام ملتها، از نظر سازمانی شدیداً "شکست مخورد" پرویز دهداری مری تیم ملی فوتبال ایران پس از شکست در سنول میگوید: "امروز بازیکن نمیداند که بازیکن است یا مری، جای آیندو با هم عوض شده است. . . ."

پرویز دهداری نمیداند که جای همه چیز با هم عوض شده است. جای انسانهای نیکو با دغلبازهای پست، جای آدمهای دلسوز و کاردان با فرصت طلبان نان به نرخ روز خور، پرویز دهداری نمیداند که در همان تیم ملی بازیکنی وجود دارد که بر اعدام حبیب خیبری جشن گرفته است. پرویز دهداری نمی داند که پر جامعه، تبهکاران خیمه زده اند و نیز نمیداند که لاشخورها در میدانند.

ولی تماشاگر فوتبال اینرا میداند و همین دلیل نیز ساکت نمی نشیند. حرکت تماشاگر فوتبال جزئی از حرکت و جنبش عمومی ملت است. این است آنچه که مرتجعین تاریک اندیش را هراسان کرده است. چرا که لاشخورها از هر موجود متحرکی هراسانند.

"به قربانیان جنگ خانانوسوز"

شهر سوخته

یکی یکی نه

که دسته دسته گل

پژمرده می شود

باغی به وسعت جنگل

دود می شود

جنگل به وسعت انبوه

نیست می شود.

هر جا و هر کنار گوشه دل آتشی بپاست

(این خود خطاست)

بلبل دگر هوس و میل خواند نش نماند

(در باغ اگر بیاند)

دیسوان شب همه بر تخت تکیه کرده اند

هر شامان غریب، هر روزمان عزاست.

ای چشمه های خشک شده در کوه های میهن

با اشک ما دیواره بجوشید از زمین

جنگل کنید همه شوره زارمان

باغی برای مرغک نالان بها کنید

ما را به جشنهای بهاران صدا کنید.

حامد

مهرماه ۱۳۶۵

شکست

اگر بنا داشته باشیم گوش نکنیم پیام ۱۳ آبان اینست که هرگز فریب آمریکا را نخوریم در قطعنامه راه پیمانی ۱۳ آبان که از طرف دفتر تحکیم وحدت صادر شده آفده است:

..... ما بر خود لازم میدانیم با هشیاری در مقابل حیلها و ترفند های جدید و راههای نفوذ آمریکا که ممکنست در صحنه های فرهنگی، اقتصادی و با تکیه بر پایگاههای داخلی و بطور پنهانی اعمال شود ایستادگی کنیم.

همان طور که اشاره شد، آنچه که گذشت شکست ابتکاری با هدف ارتقا روابط موجود رژیم جمهوری اسلامی و آمریکا تا سطح روابط رسمی دو دولت بود. طبیعتاً طرفین تلاشهای خود برای آماده کردن شرایط برای دستیابی به این هدف را ادامه خواهند داد تا اعتقاد رفسنجانی و شرکایش به "قصد آمریکائیها برای جبران اشتباهات گذشته" راسختر و امیدواری ریگان برای "حصول پشتیبانی در مذاکرات سری" بیشتر شود. ارسال چند هواپیمای حامل قطعات نظامی به ایران و یا آزادی پک یا چند گروگان آمریکائی در لبنان، آن اعتقاد و ایمن امیدواری را بیشتر خواهد کرد.

در حاشیه دستگیری‌های اخیر

«گزارش رسیده از ایران»

مطلع گردیدیم، که سید مهدی هاشمی و عده‌ای از اعضا و مسئولین سابق دفتر جنبشهای آزاد بیخوش و همچنین بطور همزمان عده‌ای از وکلای مجلس و نزدیکان و وابستگان منتظری در روز یکشنبه ۲۰ مه‌ماه جاری در تهران، قم، مشهد و اصفهان دستگیر و روانه بازداشتگاه مرکزی وزارت اطلاعات شده‌اند.

دستگیرشدگان عبارتند از: سید مهدی هاشمی، شفیق‌زاده، هادی هاشمی، عبد محمد میرزایی وکیل و عضو کمیسیون داخلی، محمد جعفر صدقیانی فر عضو کمیسیون نفت، صالحی نجف آبادی از اعضای مد رسین حوزه علمیه قم و عده نسبتاً زیاد دیگری که ظاهراً بعنوان اعلام جرم وزارت خارجه بر طبعه بعضی اقدامات بویژه در موارد اخیر (بازداشت لیاژ محمد، کاردار سفارت سوریه و ضرب و جرح دیپلمات‌های افغانستان) و همچنین اعلام مجدد پرونده مختومه‌ای که قبل از انقلاب در ارتباط با قتل شمس‌آبادی توسط مهدی هاشمی و شفیق‌زاده انجام گرفته بوده است، می‌باشد.

به تاریخ ۲۶ مه‌ماه، منتظری به حضور خمینی رفته و نسبت به دستگیری دامادش (هادی هاشمی) و رئیس دفترش (مهدی هاشمی) به خمینی اعتراض کرده و خواستار آزادی آنان گردیده است. خمینی در این ارتباط علاوه بر بیان پاره‌ای از مسائل پیرامون دستگیری افسراد مذکور، نسبت به بازداشت آنان نظر مثبت داده و از منتظری درخواست می‌کند که فعلاً نسبت به بیان این مطلب سکوت نماید (عین جملات منتظر در درس حوزه علمیه قم).

شخص سید مهدی هاشمی دارای ارتجاعی - ترین افکار اسلامی، بویژه در مورد مسئله جنگ، مدور انقلاب بوسیله اشغال نظامی و دخالت در لبنان و افغانستان می‌باشد. وی همچنین چندی پیش بطور آشکار بر طبعه وزارت خارجه

(در مورد معذرت‌خواهی از وزارت خارجه آلمان در مورد اشغال سفارت این کشور) اعتراض کرده و وزارت خارجه را کانون آمریکاییان و جاسوسان اسرائیلی دانست. همچنین بنا بر آخرین اطلاع، نامبرده حکام اسلامی را به بند و بست در مورد پایان جنگ و ایجاد شرایط صلح متهم کرد و در این مورد شخص رفسنجانی را مورد بازخواست قرار داد.

همچنین به ما خبر رسید، که ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی بطور ضمنی در مورد دستگیری اعلام داشته‌اند، که دستگیرشدگان در ارتباط با جاسوسی و جعل اسناد و مدارک و اختفا سلاحه بازداشت شده‌اند.

دفتر موسوم به نهضت آزاد بیخوش توسط سید مهدی هاشمی و با همیاری محمد منتظری و ابوشریف، در سال ۱۳۵۸ در پید و تأسیس سپاه پاسداران تشکیل گردید. آخرین اخبار دال بر این است، که کلیه اعضای این نهضت در قم و مشهد دستگیر شده‌اند.

رفقا! باند بازی و پرونده سازی و جنگ قدرت در میان جناحهای درگیر حکومت هم اکنون ابعاد وسیعی بخود گرفته است. اینکه خسرو تهرانی دستگیر و بعد از آزادی به بالاترین ارگانهای اطلاعاتی منصوب می‌گردد، اینکه محسن آرمین مجدداً توسط ماموران، از زندان لاجوردی آزاد و در نخست وزیری عهده دار پست امنیت و اطلاعات می‌شود، به هیچ وجه مسائل ساده و گذرای نیست. ابعاد این درگیری‌ها علاوه بر تهران به شهرستان‌ها هم سرایت کرده و در بعضی از شهرها حتی برخوردهای مسلحانه رخ داده است. درگیری‌های درون حکومت صرف نظر از بعضی اختلافات سیاسی و اقتصادی، عده‌ها بر سر کسب قدرت در حاکمیت بوده و از عوامل فروپاشی نظام خواهد بود.

سرنوشت يك ۰۰۰

عرستان سعودی و کویت مدتی است که مدعی‌اند ککهای اقتصادی خویش را به هراق قطع کرده‌اند و همچنین برکناری زکی یمانی وزیر نفت عرستان سعودی، برای هماهنگی ایران با اوک صورت گرفته، به این صورت بیان می‌دارد:

"از جمله تکیه گاههای او (صدام) دو کشور عرستان و کویت بودند که صدام کوشیده بود تا در آنها هولی عظیم و واهمای بیپوده از تهدید بی‌بنام صدور انقلاب اسلامی بوجود آورد و بر این اساس آنها را به حمایت روانی، سیاسی و اقتصادی از خود وادارد. حال آنکه آنان اکنون دریافت‌اند که اولاً ایران در پی صدور صوری و مکانیکی انقلاب اسلامی نیست و ثانیاً سیاست و خط مشی آنان مبنی بر حمایت تام و تمام از صدام زیانبارتر بوده، چون انقلاب و آشوب را دامن می‌زند و گسترش خط‌اتش را در منطقه تشدید می‌کند."

همین نویسنده دعوت اد ریس بازرانی نماینده حزب د مکران کردستان عراق و جلال طالبانی نماینده اتحادیه میهنی به تهران و توافق با آنها را نیز در جهت تحکیم روابط ایران با سوریه و لیبی دانسته و می‌نویسد: "ظن این دو کشور نیز دیگران را از اینکه ایران به آینده حاکمیت عراق چشم طمع بسته است کاهش خواهد داد. چه در هر نوع توافقی در زمان حال طبعاً تقسیم آتی قدرت و منافع پدید آمده ملحوظ می‌شود. واقعیات نشان می‌دهد که شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی" به معنی صدور انقلاب اسلامی، که رژیم تا چندی پیش حاضر به دست کشیدن از آن نبود، تا چه اندازه منخ شده و تاب مقاومت در برابر واقعیات را از دست داده است."

با وجود مقاومت جدی هواداران صدور انقلاب اسلامی و شایعه آزادی برادران هاشمی به قید ضمانت و با توجه به سخنرانی اخیر خمینی، در دفاع از سیاست وزارت امور خارجه، طبعه وکلای استیضاح کننده این سیاست، بنظر می‌رسد که سیاست پراگماتیستی تهران، شانس پیروزی زیادی دارد.

فرار نماید. وی می‌گوید: "من به سهم خودم از همه برادران تقاضا می‌کنم برای رضای خدا بیایید و گذشته‌ها را هر چه بود ماست فراموش کنید و با هم باشید و بجای خود بینبیا و هوای نفس خدا و اسلام و انقلاب را در مد نظر داشته باشید. و انشاءالله این بد بینبیا که منجر به حذف نیروهای متعهد و لایق می‌شود، از بین برود. هاشمی رفسنجانی، اگر چه با حذف این نیروهای متعهد و لایق، برای تکیه زدن بر مسند ارگان سپاه پاسداران، مانع اساسی در راه خود نمی‌بیند، اما واقعیات و تاریخ چند ساله جمهوری اسلامی، نشان داده است که سرکوب جناحی از سوی جناح دیگر، نه تنها به حل بحران و تضادهای درونی رژیم خاتمه نمی‌دهد بلکه تضادها را به مرحله بالاتری نیز خواهد کشاند."

است. اما مقاومت جدی دیگر پنیادگرایان، در رابطه با اتمام آبرو ندانه جنگ و برقراری رابطه با آمریکا، نشان می‌دهد که دستیابی رفسنجانی به قدرت کامل در حاکمیت جمهوری اسلامی، بسا عسرا عمل شدید دیگر گروهبند بهای درون رژیم، رویو گردیده است.

آیت‌الله منتظری نیز، از این جنگ قدرت، به سه عنوان "سو تفاهم و حذف نیروهای متعهد" یاد می‌کند و می‌گوید: "تأسفانه آن وحدت کلمه و صمیمیت که در اول انقلاب بین ما بود امروز آن وحدت و هماهنگی ضعیف شده است و برای من این صمیمیت است که می‌بینم برادرانی که تا دیروز در یک سنگر برای اسلام و انقلاب فعالیت می‌کردند امروز مقداری سو تفاهم و بد بینبیا می‌بوجود آمده که برفع دشمن می‌باشد."

منتظری به بحث می‌کوشد که میان جناحهای هار و تشنه قدرت، همان وحدت کلمه گذشته را بر

جنگ قدرت ۰۰۰

بودند. بنا بر این طبیعی است که امروز هاشمی رفسنجانی، در سرکوبی باند سید مهدی هاشمی از پشتیبانی "روحانیت راست" برخوردار باشد.

روزنامه "رسالت"، ناشر افکار و عقاید هواداران روحانیت سنتی، در حاکمیت جمهوری اسلامی، با خشنودی کامل از دستگیریهای اخیر استقبال کرده و می‌نویسد که: "دلبستان به انقلاب اسلامی از وجود این گروهک مرموز و خطرناک همیشه و از همان ابتدای انقلاب، خون دل می‌خوردند. اگر چه این خشنودی، تا دستگیری احمد کاتانی و یارانش، از وابستگان به روحانیت سنتی، دیری نمی‌پاید."

رئیس مجلس، با سرکوب گروه سید مهدی هاشمی گامی دیگر به سوی تحکیم قدرت خویش، برداشته

اخبار رسیده از ایران

*** - اخیراً** میان وزارت خارجه و دفتر تحکیم در ارتباط با حمله به سفارت آلمان اختلاف جدی بروز کرده است. نماینده دفتر تحکیم طی يك مصاحبه با بولتن خبری دفتر تحکیم صریحاً ولایتی را سازشکار و خائن به انقلاب اسلامی اعلام کرده است. لازم به تذکر می‌باشد که وزارت خارجه اقدام حمله به سفارت آلمان را شدیدا "تبیح کرده بود و به وزارت خارجه آلمان قول دستگیری عاطین را داده بوده است.

*** - اختلاف** میان کوهپای استنادار تحمیلی که مورد پشتیبانی باند رسالت و ناطق نوری وزیر اسبق کشور می‌باشد - و صالح آبادی معاون - سیاسی استناداری و مورد حمایت باند رقیب محتشمی وزیر کشور شدت می‌گیرد. اخیراً کوهپای طی حکمی صالح آبادی را که مستقیماً توسط وی حکم و ریر کشور منصوب گردیده است از کار اخراج کرده و کلیه مسئولیت‌های وی را به نماینده خود تفویض کرده است.

*** - بنا به** اطلاع رسیده در سال جاری ۲۴٪ از داوطلبان ورودی کنکور بر اثر تحقیقات گزینش از ورود به دانشگاهها منع گردیده‌اند، لازم به توضیح می‌باشد که در سال گذشته از ورود ۷٪ از داوطلبان کنکور به دانشگاه به دلایل مختلف و عدالتاً سیاسی جلوگیری شده است.

*** مزدوری** به نام "حسین اشرفی" از کمیته‌چن‌های منطقه نظام‌آباد تهران که در اذیت و آزار مردم ید طولانی دارد هفته گذشته بعد از فحاشی و تهمت به زنانی که در صف نانوائی ساعت‌ها به انتظار نان ایستاد بودند مورد ضرب و جرح شدید و خشم و کینه زنان منطقه نظام‌آباد قرار گرفت و بعد از قطع سلاح توسط زنان از منطقه حادثه گریخت. درگیری موقعی آغاز گردید که "حسین اشرفی" زنان زحمتکش را که ساعت‌ها به انتظار نان ایستاده بودند، ضد انقلاب و عروس شیطان خطاب کرده بود.

*** دورد** بر دارگران زحمتکش دارخانه ایران خوز

دارگران و زحمتکش دارخانه ایران فرش خوز واقع در "شیخ‌آباد" کرج طی يك اقدام مشترک و دسته جمعی دست از کار کشیده و به عنوان اعتراض به "طاهری" مدیر عامل دارخانه فوق بدت يك روز اعتصاب کردند. طبق اخبار رسیده، چندی پیش طاهری، مدیر عامل شرکت طی يك سخنرانی غنا از کارگران درخواست کرد به پرستشانه توزیع شده از طرف انجمن اسلامی مبنی بر رفتن به جبهه ها پاسخ مثبت داده و در غیر اینصورت از کارخانه اخراج می‌گردند. عنصر ضد کارگری و مزدور سپس چنین استلال کرد که در صورت

اخراج، کارگران بیکار و افغانیها در ایمن مملکت زیادند " و از آنها در ارتباط با این کارخانه استفاده میشود. این حد ارتجاعی در شرایطی به کارگران و زحمتشان میهن ما ابلاغ میگردد که قریب به اکثریت نام آنان تحت ظالمانه‌ترین فشارهای اقتصادی و اجتماعسی ناشی از سیستم سرمایه‌داری حاکم قرار داشته و غائله‌مند می‌باشند. زحمتکش این کارخانه که بارها و بارها به شخص طاهری نسبت به وضعیت خود اطلاع داده و گوشزد کرده بودند که امکان رفتن به جبهه‌ها را ندارند، این بار متحد و مصمم طی يك اقدام مشترک روز شنبه ۲۶ مهرماه جاری (سال ۱۳۶۵) از رفتن بر سر کار امتناع کرده و خواستار اولاً لغو دستور رفتن به جبهه‌ها به علت سالمندی کارگران ثانیاً "اخراج بلا شرط" طاهری، بعلاست خصومت و دینه شدید ضد کارگری، شدند.

این اقدام مشترک و محق زحمتکش سرانجام طیرغم فشار و تهدید مزدوران انجمن اسلامی و کمیته، با موفقیت به پایان رسیده و طاهری بلافاصله روز سه‌شنبه ۲۹ مهرماه سال جاری از سمت و فرمانروائی خود اخراج و شخص دیگری به نام آیت‌اللهی به جای وی گمارده گردید. در این اعتصاب قریب به ۹۰٪ از دارگران شرکت داشتند این حکم باردیگر به عنیت بر زحمتکش میهن ما مسلم گردید که "کارگر - متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ چیز" ●

توده‌ایهای مبارز تاکنون منتشر کرده‌اند:

*** "کنفرانس ملی"** و وظایف توده‌ایهای مبارز در قبال آن.
*** متن** استعفانامه رفیق اکبر شاندرمنسی از عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران.
*** بررسی** و ریشه‌یابی اشتباهات حزب توده ایران در چهار سال اول انقلاب (اردیبهشت ماه ۱۳۶۵، مه ۱۹۸۶).
*** اسناد** کنفرانس کشوری اعضای مبارز حزب توده ایران در فرانسه.

*** نامه** سرکشاده به کمیته مرکزی حزب توده ایران (دیماه ۱۳۶۴، دسامبر ۱۹۸۵).
*** نقش** انقلاب و اصلاحات در روند تکامل ملی کشورهای خاور (میزگردی از دانشمندان اتحاد شوروی).
*** درباره** بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، باید حقیقت را دید و گفت (از س. طاهر).
*** یادداشتی** برچند اصل در زندگی حزبی (از س. طاهر، آذرماه ۱۳۶۴).
*** نظری** اجمالی بر ساختار طبقاتی جامعه ایران.
*** اطلاعیه** اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به اعضا و هواداران حزب (خرداد ماه ۱۳۶۵).
*** سازمانهای** حزب توده ایران "پلنوم ۱۹ و کنفرانس ملی" را محکوم می‌کنند.

*** نامه** به رفقا، پاییز ۱۳۶۳.
*** نامه** به اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران (۲۵ اسفند ۱۳۶۳).
*** نامه** رفیق بابک امیرخسروی به کمیته بیرون مرزی (آبان ۱۳۶۲).
*** نامه** توضیحی به رفقای حزبی در رابطه با "اطلاعیه هیئت سیاسی" (مرداد ماه ۱۳۶۴).
*** قدرت،** سرشت و راه انقلاب و اتحاد چسب (از شفیق خورخه هندل، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور، ۱۹۸۱).
*** تفاوتها**ی تاریخی کشورهای مستعمره و وابسته (گلری شیرزگف).
*** پاسخی** به "تهمت نامه هیئت سیاسی (شهریور ماه ۱۳۶۴).
*** چه** پلنومی می‌خواهیم؟
*** نامه** مردم چه می‌گوید؟ (از ب. الوند).
*** استراتژی** و تاکتیک حزب بلشویک در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا (۱۹۱۷ - ۱۹۰۳).
*** رادیکالیسم** چپ، دیکراتیسم انقلابی و سوسیالیسم علمی در کشورهای خاور زمین (از س. ال. آقاییف).
*** بیانیه** مشترک، نمایانگر سیای اپورتونیستی "هیئت سیاسی" (از بهروز، آبان ماه ۱۳۶۴).
*** نگاهی** کوتاه به طرح برنامه حزب توده ایران (از الوند، بهمن ماه ۱۳۶۴).

پوزش از خوانندگان

در شماره اول نشریه "پژواک"، غلط‌های تایپی زیادی به چشم می‌خورد. با پوزش از خوانندگان گرامی، امیدواریم که در آینسده تعداد این غلط‌ها را به حداقل ممکن کاهش دهیم.

پژواک

نشریه خبری - به کوشش توده‌ایهای مبارز در برلین غربی

نشانی ما:

PLK
 NR. 032363 C
 1000 BERLIN 12

بها، معادل ۱/۵ مارک آلمان فدرال

22.NOV. 1986